

نظ به مشورتی

ارتباط دادگاه و دادسرا و اختیارات دادستان

تنظیم: محمدحسین شاملو احمدی- بازپرس دادرسی عمومی و انقلاب تهران - قسمت سوم

سؤال ۲۹- الف) باتوجه به مفاد ماده ۵ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و تبصره الحاقی مورخ ۲۸/۷/۸۱ به ماده ۲۰ همین قانون رسیدگی به جرایم مذکور درماده ۵ مرقوم که احیاناً یکی از کیفرهای مذکور درتبصره ۱ ماده ۲۰ راداشته باشند در صلاحیت دادگاه کیفری استان است یا دادگاه انقلاب؟ ب) رسیدگی به جرایم افرادی که سن آنان بین ۱۵ تا ۱۸ سال می باشد و احیاناً مرتکب جرمی شوند که یکی از کیفرهای مذکور در تبصره ۱ الحاقی مورخ ۲۸/۷/۸۱ به ماده ۲۰ قانون مذکور بر آن بار است در صلاحیت دادگاه کیفری استان است یا دادگاه اطفال؟

نظرمشورتی شماره ۲۵۷۹ مورخ ۲۲/۴/۸۲ اداره کل حقوقی قوه قضاییه؛

الف) ب: باتوجه به عموم و اطلاق تبصره ۱ ماده ۲۰ الحاقی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب که ناسخ مقررات مغایر است هر جرمی که مجازاتهای آن یکی از مجازاتهای مندرج در تبصره یادشده باشد، رسیدگی به آن درصلاحیت دادگاه تجدیدنظر استان است اعم از اینکه بزه ارتکابی قبلاً درصلاحیت دادگاه بوده یا دادگاه عمومی و یا دادگاه اطفال بنا براین چون تبصره یادشده وارد بر تبصره ماده ۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری است لذا تبصره ماده ۲۰ در حدود تبصره ۱ ماده ۲۰ الحاقی تخصیص خورده است و به این جهت اشخاص بالغ زیر ۱۸ سال در صورت ارتکاب جرمی که مجازات آن یکی از مجازاتهای مذکور در تبصره ۱ ماده ۲۰ الحاقی باشد در صلاحیت دادگاه کیفری استان است نه در دادگاه اطفال.

سؤال ۳۰- الف) در جرایمی که رسیدگی آنها در اجرای تبصره ۳ ماده ۳ قانون فوق الذکر ابتداءً در صلاحیت محاکم عمومی کیفری است و بدون دخالت دادسرا انجام می پذیرد در صورت حدوث اختلاف بین دادگاه و دادسرا مرجع حل اختلاف کجاست؟ ب) در صورتی که بین دادگاه عمومی بخش و دادسرا از لحاظ صلاحیت، اختلافی حاصل شود و در این صورت مرجع حل اختلاف کجاست؟ نظرمشورتی شماره ۷/۴/۱۷۳ مورخ ۱۶/۵/۸۲ اداره کل حقوقی قوه قضاییه؛

الف) ب: هر چند به موجب ماده ۵۸ آیین دادرسی و دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، چگونگی و ترتیب حل اختلاف در صلاحیت در امور کیفری، طبق قواعد مذکور در آیین دادرسی در امور مدنی به عمل خواهد آمد ولی مقررات قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی در مورد تعیین مرجع حل اختلاف بین دادسرا و دادگاه عمومی و همچنین دادگاه عمومی مستقر در بخش، ساکت است و علت این امر، عدم وجود دادسرا در سیستم قضایی ایران بوده است. حال که با اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و تشکیل دادسرا قسمتی از صلاحیت و اختیارات دادگاهها به دادسرا محول شده است، بنا براین می توان از ملاک ماده ۲۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی استفاده کرد و همان طور که طبق این ماده و در زمان عدم تشکیل دادسرا چنانچه اختلافی بین دو دادگاه کیفری عمومی واقع در حوزه یک استان حادث می شد، رفع اختلاف بین آنها در مرجع بالاتر یعنی دادگاه تجدیدنظر استان به عمل می آمد، بنا براین در حال حاضر نیز می توان معتقد بود که مرجع حل اختلاف بین دادسرا و دادگاه عمومی و یا دادگاه عمومی مستقر در بخش واقع در یک حوزه قضایی، دادگاه

تجدیدنظر استان است.*

سؤال ۳۱- رسیدگی به جرایم معاونین جرایم مشمول حد زنا و لواط در صلاحیت چه مرجعی است؟

نظرمشورتی شماره ۷/۹۰۹ مورخ ۳/۱۰/۸۲ اداره کل حقوقی قوه قضاییه؛

* باتوجه به صدور تبصره ۳ ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب که مقرر داشته (پرونده هایی که موضوع آنها جرایم مشمول حد زنا و لواط است...) و توجهاً به ماده ۵۶ قانون آیین دادرسی دادگاهی محاکمه می شوند که صلاحیت رسیدگی به اتهام مجرم اصلی را دارد) پرونده هایی که موضوع آنها جرایم مشمول حد زنا و لواط است، اعم از این که راجع به متهم یا متهمان اصلی باشد و یا شرکاء و معاونین، بایستی مستقیماً در دادگاه مربوط مورد رسیدگی قرار گیرد و دادسرا حق مداخله ندارد.*

سؤال ۳۲- نظریه اینکه حسب قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب با اصلاحات و الحاقات بعدی (۲۸/۷/۸۱) بندج ماده ۱۳ آن قانون که مقرر می دارد دادگاهها فقط به جرایم مندرج در کیفرخواست رسیدگی می نمایند و با عنایت به اینکه ذیل تبصره ۲ ماده ۳ قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی راجع به قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۲/۳/۷۰، و همچنین با عنایت به تبصره ۳ ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب (۲۸/۷/۸۱) مواردی را که باید مستقیماً در دادگاه مطرح شود و نیاز به صدور کیفرخواست نمی باشد احصاء و معین نموده است که در اکثر موارد شامل پرونده های قاچاق کالا نمی گردد، لذا با توجه به مطالب مار الذکر و همچنین وظیفه دادسرا در امر تحقیق، کشف جرم و تعقیب متهم نظر آن اداره محترم را راجع به پرونده های قاچاق کالا و ارز مبنی بر اینکه آیا باید از طریق دادسرا و با صدور کیفرخواست به دادگاه ارسال شود یا اینکه باید مستقیماً در دادگاه مطرح گردد، خواستار است ضمناً در حال حاضر رویه قضایی در دادگاههای انقلاب تهران به این صورت است که پرونده های قاچاق کالا و ارز مستقیماً به دادگاه ارجاع می شود.

نظرمشورتی شماره ۷/۶۶۸۷ مورخ ۱۴/۸/۸۲ اداره کل حقوقی قوه قضاییه؛

* وظیفه دادسرا کشف جرم، تعقیب متهم به جرم... می باشد بنابراین ارتکاب قاچاق جرم است و مثل هر جرم دیگری باید بدو در دادرسی عمومی و انقلاب رسیدگی و در صورت احراز مجرمیت متهم و صدور کیفرخواست پرونده اتهامی دادگاه مطرح شود، مورد مطروحه در تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ است، بدیهی است در مواردی که متهم به ارتکاب قاچاق جرمه متعلقه را پرداخت نموده باشد و منکر ارتکاب قاچاق باشد می تواند با تقدیم دادخواست برائت از اتهام قاچاق به دادگاه مراجعه نماید.*

سؤال ۳۳- همان طور که استحضار دارید به موجب ماده ۷ آیین نامه شوراها حل اختلاف بندسوم قسمت ب مصوب مرداد ماه ۸۱ جرایمی که مجازات آنها کمتر از ۹۱ روز حبس یا تخطلفات رانندگی می باشد در صلاحیت این شوراها است. همچنین به استناد تبصره ۳ ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب با اصلاحات بعدی مصوب ۲۷/۸/۸۱ مجلس شورای اسلامی رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها فقط تا سه ماه حبس یا جزای نقدی تا یک میلیون ریال می باشد مستقیماً در دادگاه مطرح می شود. علی هذا باتوجه به اینکه



قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب اولاً؛ تشریفات قانونی را در تصویب طی نموده است ثانیاً مؤخر التصویب می باشد؛ الف) آیا در محلهایی که دادرسیها تشکیل شده اند شوراهای مذکور صالح به رسیدگی به جرایم مورد ذکر می باشند یا خیر؟ ب) در مورد بند ۲ قسمت ب ماده ۷ آیین نامه باتوجه به اینکه جزای نقدی در جرایمی که سه ماه مجازات آنها احتساب گردد ماهیانه ۴ میلیون و ۵۰۰ هزار ریال و جمع سه ماه آن بیش از پنج میلیون ریال است و دادگاهها در مورد جرایم تا سه ماه حبس صلاحیت رسیدگی دارند؟ آیا به جز موردی که جزای نقدی صرفاً مجازات قانونی بزه باشد صلاحیت در سایر جرایمی که مجازات آنها حبس کمتر از سه ماه باشد دارند به عبارت دیگر آیا صلاحیتی برای شوراهای حل اختلاف به جز در جرایم تا پنج میلیون ریال جزای نقدی باقی می ماند؟ ج) آیا احکام جزایی و حقوقی شوراهای حل اختلاف مشمول مادین ۱ و ۲ قانون نحوه اجرای محکومین مالی می گردد؟

نظر مشورتی شماره ۷/۵۷۲۳ مورخ ۷/۱۷/۸۲ اداره کل حقوقی قوه قضاییه؛

الف و ب: با تأیید نظر جناب عالی، در حوزه های قضایی که دادرسی تشکیل شده است و به بیان دیگر از تاریخ اجرای قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۸ که پس از ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه... تصویب شده است - در هر حوزه قضایی، رسیدگی به کلیه جرایمی که مجازات قانونی آنها فقط تا سه ماه حبس و یا جزای نقدی تا یک میلیون ریال است منحصراً در صلاحیت دادگاههای مربوط است و لذا این قبیل پرونده ها در اجرای تبصره ۳ ماده ۳ (اصلاحی ۸۱/۷/۲۸) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب باید مستقیماً در دادگاهها مطرح شود. ج) قانون نحوه اجرای محکومین مالی مصوب ۱۳۷۷ شامل احکام دادگاهها و شعب سازمان تعزیرات حکومتی است و به غیر آن تسری ندارد.

سؤال ۳۴- در مورد جرمی که مشمول تبصره ۳ ماده ۳ اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب می باشد و از سوی دادستان به شعبه دایری یا بازپرسی ارجاع شود دادیار یا بازپرس چه تصمیمی بیاخذ نماید؟

نظر مشورتی شماره ۷/۵۱۴۶ مورخ ۷/۱۴/۸۲ اداره کل حقوقی قوه قضاییه؛

«مستفاد از تبصره ۳ ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب اصلاحی سال ۸۱ این است که این قبیل پرونده ها مستقیماً وبدون هرگونه دخالت از سوی دادسرا عیناً به دادگاه مربوط که دادگاه عمومی است ارسال می گردد.

سؤال ۳۵- به موجب تبصره ۳ ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب رسیدگی به بعضی از جرایم در صلاحیت مستقیم دادگاه می باشد مگر آنکه به تشخیص دادستان

تحقیقات راجع به سایر جهات ضرورت داشته باشد.

خواهشمند است اعلام نظر فرمایید درموردی که راجع به سایر جهات رسیدگی ومتنهی به صدور قرار منع تعقیب گردیده پرونده در موارد دیگر که در صلاحیت مستقیم دادگاه می باشد، باید با صدور قرار مجرمیت و کیفرخواست به دادگاه ارسال گردد یا خیر؟

نظر مشورتی شماره ۷/۸۰۶۰ مورخ ۷/۱۵/۸۲ اداره کل حقوقی قوه قضاییه؛

«مستفاد از تبصره ۳ ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب اصلاحی سال ۸۱ این است که این قبیل پرونده ها پس از اقدام دادسرا نسبت به آنچه صالح است مستقیماً وبدون هرگونه دخالت از سوی دادسرا عیناً به دادگاه مربوط به شرحی که در استعلام آمده است ارسال شود».

سؤال ۳۶- باتوجه به ماده ۱۴۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب و اصلاح قانون مذکور بفرمایید کدام مرجع صلاحیت رسیدگی به اعتراض کفیل در مورد دستورداستان (دادگاه تجدید نظر استان یا دادگاه عمومی جزایی یا عمومی حقوقی) را دارد؟

نظر مشورتی شماره ۷/۱۸۳۳ مورخ ۷/۱۳/۸۲ اداره کل حقوقی قوه قضاییه؛

«هر چند با اصلاح ماده ۱۲ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، رییس حوزه قضایی مذکور در ماده ۱۴۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، به دادستان تغییر یافته، مع ذلک همان طور که در ماده اخیرالذکر تصریح شده است، شکایت از دستور ضبط مورد وثیقه و یا وجه الکفاله و... فقط در دادگاه تجدیدنظر امکان پذیر است.

سؤال ۳۷- رسیدگی به جرایم اطفال که مشمول تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب (جرایمی که مجازات آن اعدام، رجم، حبس ابد و... باشد) با دادگاه کیفری استان است یا دادگاه اطفال محل وقوع جرم؟

نظر مشورتی شماره ۷/۸۰۵۹ مورخ ۷/۳۰/۸۲ اداره کل حقوقی قوه قضاییه؛

«باتوجه به تبصره ۱ الحاقی به ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۸۱/۷/۲۸ که به موجب آن رسیدگی به کلیه جرایمی که مجازات آنها اعدام است در صلاحیت دادگاه کیفری استان می باشد بنابراین در مورد استعلام اولاً باتوجه به تبصره ۱ ذیل ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی کسی که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد طفل محسوب و در صورت ارتکاب جرم میرا از مسؤولیت کیفری است و مجازاتهای مقرر در قانون مجازات اسلامی و سایر قوانینی که در آنها مجازات مقرر شده در مورد وی اجرا نمی شود و فقط به حکم دادگاه تعزیر می گردد. ثانیاً در مورد بالغین کمتر از ۱۸ سال سن، به جرایم ارتكابی از ناحیه آنان که مجازات آنها اعدام است دادگاه کیفری استان صالح به رسیدگی می باشد».

سؤال ۳۸- چنانچه بین بازپرس و دادستان در نوع جرم یا صلاحیت محلی و مجرمیت یا عدم مجرمیت متهم، اختلاف نظر پیش آید لکن پس از اظهار نظر دادستان، بازپرس باتوجه به استدلال دادستان متوجه اشتباه نظر خود گردد آیا باز هم پرونده جهت حل اختلاف می بایست در دادگاه صالح مطرح گردد یا اینکه بازپرس می تواند با عدول از تصمیمات سابق خود مطابق نظر دادستان که صحیح تشخیص می دهد عمل کند؟

نظر مشورتی شماره ۷/۴۲۷۲ مورخ ۷/۲۷/۸۲ اداره کل حقوقی قوه قضاییه؛

«عدول بازپرس از تصمیم و نظر قبلی به لحاظ آنچه در استعلام ذکر کرده آید قانوناً بلا اشکال است.»

سؤال ۳۹- با عنایت به بندهای ماده ۵ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب که صلاحیت دادگاه انقلاب اسلامی را محدود و حصر نموده است و سرتقت مسلحانه و ایجاد رعب و وحشت در هیچ یک از بندها وجود ندارد و از طرفی رأی وحدت رویه شماره ۵۴۱-۴/۱۰/۶۹ سرتقت مسلحانه رادر صلاحیت دادگاه انقلاب دانسته و با عنایت به مقدم التاریخ بودن رأی وحدت رویه و متأخرالتاریخ بودن قانون، رأی وحدت رویه مذکور نسخ ضمنی شده است یا خیر؟

نظر مشورتی شماره ۷/۷۸۵۴ مورخ ۷/۲۳/۸۲ اداره کل حقوقی قوه قضاییه؛

«نظریه اینکه مطابق ماده ۵ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و آیین نامه اصلاحی آن مصوب سال ۸۱ صلاحیت دادگاههای انقلاب در ۶ بند احصاء شده و در آن سرتقت مسلحانه

در مورد بالغین کمتر از ۱۸ سال سن به جرایم ارتكابی از ناحیه آنان که مجازات آنها اعدام است دادگاه کیفری استان صالح به رسیدگی می باشد



چون دادستان یا معاون وی دستور ضبط وجه التزام، وجه الكفاله و... صادر می نماید علی القاعده اجرای دستور باید زیر نظر آنها باشند قاضی اجرای احکام مدنی. بررسیهای معموله نشان داده که قبل از تشکیل دادگاههای عمومی (قبل از سال ۷۳) اجرای احکام مدنی توسط شعب صادرکننده حکم صورت می گرفت و مأمور اجرا نیز زیر نظر مدیر اجرا و وی (مدیراجرا) تحت نظر رئیس شعبه مربوطه می باشد. بنابراین آیا دادستان یا معاون وی می توانست به شعب دادگاهها دستور ضبط وجه الكفاله، وجه الوثاقه و... دهد یا حالا این دستور را به رئیس اجرای احکام مدنی که همان رئیس دادگستری یا معاون وی هست بدهد؟ نظر مشورتی شماره ۷/۶۸۸۴ مورخ ۱۵/۸/۸۲ اداره کل حقوقی قضاویه؛

«ضبط وجه الكفاله یا وثیقه به دستور دادستان وسیله اجرای احکام کیفری وفق مقررات اجرای احکام مدنی به مرحله اجراء گذاشته می شود و این امر در ماده ۱۰ آیین نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب تصریح شده است.»

سؤال ۴۳- باتوجه به ماده ۱۹ لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۲ و مواد ۱ و ۱۰ آیین نامه تعرفه حق الوکاله مصوب ۱۳۷۸ و ماده ۱۰۳ قانون مالیاتهای مستقیم به ضمیمه وکالتنامه به دفتر محکمه (یادادرسا) لازم الاجراء است؟ (ب) اگر وکیل دادگستری برخلاف مفاد ماده ۱۰۳ قانون مالیاتهای مستقیم رقم حق الوکاله را در وکالتنامه خود قید نکند و یا معادل ۵ درصد رقم حق الوکاله به صورت علی الحساب روی وکالتنامه تمبرالصاق و

ابطال ننماید، قاضی دادرسا چه تصمیمی باید اتخاذ کند؟ نظر مشورتی شماره ۷/۷۵۹۰ مورخ ۱۸/۹/۸۲ اداره کل حقوقی قوه قضایه؛

الف) با عنایت به ماده ۵۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹/۱/۲۱ ضمیمه نمودن تصاویر یا رونوشت مصدق وکالتنامه وکیل به دادخواست یا درخواست، صحیح و قانونی است. مقررات این ماده از حیث لزوم ارائه اصل وکالتنامه، ماده ۳۲ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵/۱۱/۲۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی رانسخ کرده است. (ب) طبق تبصره ۱ ماده ۱۰۳ قانون مالیاتهای مستقیم با آخرین اصلاحات سال ۱۳۸۱، رعایت مقررات ماده قانونی مزبور الزامی است، و لذا هرگاه وکلای طرفین مقررات موصوف را از حیث ابطال تمبر مالیاتی مطابق تعرفه رعایت نکنند وکالت آنان پذیرفته نیست. بنابراین قاضی دادرسا نیز می تواند وکالت وکیلی را که تمبر مالیاتی مربوط را باطل نکرده است نپذیرد»

سؤال ۴۴- باتوجه به ماده ۱۳۳ از قانون آیین دادرسی کیفری، اینک با استقرار دادرسی جولوگیری از خروج متهمین در پرونده های مطروح، از حیث نظر به مشورتی چگونه است؟

الف- نظر مشورتی شماره ۷/۳۰۶۳ مورخ ۱۸/۴/۸۲ اداره کل حقوقی قوه قضایه؛

«با استفاده از بنده الف ماده ۳ اصلاحی مورخ ۲۸/۷/۸۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب که مقرر داشته دادرسا که عهده دار کشف جرم، تعقیب متهم به جرم، اقامه دعوا از جنبه حق الهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی اجرای حکم... می باشد چون صدور قرار عدم خروج متهم از کشور باتوجه به اهمیت و دلایل جرم صادر می گردد در محلهایی که دادرسی عمومی و انقلاب تشکیل است صدور قرار عدم خروج متهم از کشور به عهده دادرسا است.»

ب- نظر مشورتی شماره ۷/۷۵۶۱ سال ۸۱ اداره کل حقوقی قوه قضایه؛ «استفاد از ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۷۳/۴/۱۵ که

عنوان نشده است و از طرفی رأی وحدت رویه ۵۴۱ مورخ ۴/۱۰/۶۹ نیز مربوط به قبل از تصویب قانون اخیرالذکر بوده و قانون اخیر وارد بر رأی وحدت رویه ۵۴۱ می باشد و رأی وحدت رویه مذکور موضوعاً منتفی گردیده است بنابراین رسیدگی به جرم اعلام شده در استعمال در صلاحیت دادگاههای عمومی خواهد بود.»

سؤال ۴۰- باتوجه به تبصره ۳ ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و نظریه تعریف قانونی جرم لواط که در ماده ۱۰۸ قانون مجازات اسلامی آمده و اینکه در مواد ۱۱۰ و ۱۲۱ قانون مرقوم حد لواط از حد تفخیز جدا گردیده پاسخ فرمایید که آیا به اتهام تفخیز نیز مستقیماً باید در دادگاه رسیدگی شود یا خیر؟ نظر مشورتی شماره ۷/۵۳۶۷ مورخ ۲۰/۱۰/۸۲ اداره کل حقوقی قوه قضایه؛

چون لواط از جمله جرایم مشمول تبصره ۳ مذکور در بند ۱ می باشد و باید مستقیماً در دادگاه مربوطه مطرح شود تفخیز نیز مشمول آن است زیرا به صراحت ماده ۱۰۸ قانون مجازات اسلامی لواط وطنی انسان مذکر است چه به صورت دخول باشد یا تفخیز.

سؤال ۴۱- نظریه اینکه وفق تبصره سوم ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۷۳/۴/۱۵ و اصلاحات سال ۸۱ جرایمی که مجازات قانونی آنها فقط تاسه ماه حبس و یا جزای نقدی تا یک میلیون ریال می باشد در صلاحیت دادگاه می باشد حال در بعضی از مواد قانونی مثلاً در ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی علاوه بر ذکر دوروز تا دو ماه حبس یا شلاق ۷۲ ضربه مجازات تعیین گردیده و توجهاً به تبصره ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۷۸ صلاحیت رسیدگی با دادگاه می باشد یا دادرسا ارشاد فرمایید.

نظر مشورتی شماره ۷/۷۲۴۵ مورخ ۲۸/۸/۸۲ اداره کل حقوقی قوه قضایه؛

جرم موضوع ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی از مشمول تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب خارج است و باید به جرم مذکور در این ماده بدو دادرسا رسیدگی و در صورت صدور کیفرخواست پرونده در دادگاه مطرح شود زیرا یکی از مجازاتهای ماده ۶۳۸ مجازات شلاق است. لذا منحصراً پرونده هایی مستقیماً در دادگاه مطرح می شود که مجازات قانونی آن فقط تاسه ماه حبس و یا جزای نقدی تا یک میلیون ریال باشد. اضافه می نماید تبصره ذیل ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در مقوله دیگری است و ارتباطی با مورد سؤال ندارد.

سؤال ۴۲- در زمان حذف دادرسی و تشکیل دادگاههای عمومی، رئیس حوزه قضایی در اجرای ماده ۱۲۰ قانون آیین دادرسی کیفری دستور ضبط وجه الكفاله و وثیقه را صادر می نمود حال این امر توسط دادستان محترم عمومی و انقلاب صورت می پذیرد.

پس از اجرای قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب (احیای دادرسی) پس از صدور دستور اخذ وجه التزام، وجه الكفاله و وثیقه از سوی دادستان محترم سوابق مربوطه جهت وصول و ضبط وجه الكفاله، وثیقه از سوی اجرای احکام کیفری به اجرای احکام مدنی ارسال می گردد. به نظریه رسد با عنایت به دلایل ذیل این امر فاقد وجهات قانونی است: قبل از احیای دادرسی، رئیس حوزه قضایی، وظایف دادستان را انجام می داد و همزمان نیز رئیس اجرای احکام کیفری و مدنی هم بود بنابراین پس از صدور دستور ضبط الوثیقه، وجه الكفاله و... عملیات اجرایی با دستور وی در اجرای احکام مدنی صورت می پذیرفت حال دادستان یا معاون وی دستور ضبط به اجرای احکام می دهد.

جرم موضوع ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی از مشمول تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب خارج است و باید به جرم مذکور بدو دادرسا رسیدگی و در صورت صدور کیفرخواست پرونده در دادگاه مطرح شود



مقرر داشته... وظایف و اختیارات دادرسی عمومی و انقلاب تازمان تصویب آیین دادرسی مربوطه طبق قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب سال ۷۸ و این قانون خواهد بود... باز پرس می تواند با اختیارات مقرر در ماده ۱۳۳ قانون آیین دادرسی مذکور قرار عدم خروج متهم را از کشور صادر نماید و همان طور که در ماده مرقوم تصریح گردیده است مدت اعتبار این قرار شش ماه و چنانچه باز پرس لازم بداند می تواند هر شش ماه یک بار آن را تجدید نماید و مرجع رسیدگی به اعتراض دادگاه تجدیدنظر استان است.

سؤال ۴۵- آیا ادای اجرای احکام حق صدور قرار ممنوع الخرجی و یا ممنوع المعامله بودن محکوم علیه را دارد؟
نظر مشورتی شماره ۷/۸۶۰/۸۶ مورخ ۱۸/۱۰/۸۲ اداره کل حقوقی قوه قضاییه؛

«طبق بند الف ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب که اجرای حکم نیز به عهده دادرسان گذاشته شده و مواد ۳۴ و ۳۷ تا ۳۹ آیین نامه اجرایی قانون مذکور نیز نحوه اجرای حکم را مقرر داشته و ادایار نیز وظایف دادستان را در اجرای احکام بر عهده دارد و لذا در صورتی که برای اجرای حکم صدور قرار ممنوع الخرجی را لازم بداند، صدور قرار فوق الذکر بلامانع است ولی در مورد ممنوع المعامله کردن اشخاص نصی را در قوانین موضوعه پیش بینی نشده است.

سؤال ۴۶- آیا دادسرا در جرایم مشمول تبصره ۳ ماده ۳ قانون دادگاههای عمومی و انقلاب جهت جلوگیری از بیم فرار متهم می تواند قرار تأمین صادر و سپس پرونده را به دادگاه صالح ارسال نماید یا خیر؟
نظر مشورتی شماره ۷/۵۳۶۷ مورخ ۲۰/۱۰/۸۲ اداره کل حقوقی قوه قضاییه؛

«در جرایم مشمول تبصره ۳ اصلاحی ۸۱/۷/۲۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب قضات دادسرا فقط می توانند دستور بدهند پرونده به نظر قاضی دادگاه مربوطه برسد»
سؤال ۴۷- چه مقامی عهده دار اجرای قرار تأمین خواسته کیفری است؟ دفتر باز پرس، اجرای احکام کیفری یا اجرای احکام مدنی؟
نظر مشورتی شماره ۷/۷۵۹۳ مورخ ۱۶/۹/۸۲ اداره کل حقوقی قوه قضاییه؛

«باتوجه به مواد ۳۴ به بعد آیین نامه اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب ۸۱/۱۱/۱۹ اجرای قرار تأمین خواسته که از سوی قضات دادسرا صادر می شود به عهده واحد اجرای احکام مدنی است»

سؤال ۴۸- باتوجه به مواد ۱۳۲ و ۱۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری آیا پس از تفهیم اتهام به متهم، صدور قرار تأمین الزامی است؟
نظر مشورتی شماره ۷/۸۵۸۲ مورخ ۲۰/۱۰/۸۲ اداره کل حقوقی قوه قضاییه؛

«به صراحت مفاد ماده ۱۳۲ قانون آیین نامه دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری که بیان داشته... در موارد لزوم... قاضی مکلف است پس از تفهیم اتهام به وی یکی از قرارهای تأمین کیفری را صادر نماید، بنابراین در صورتی که مرجع قضایی پس از تفهیم اتهام دفاعیات متهم را غیرموجه تشخیص دهد صدور قرار تأمین کیفری الزامی خواهد بود مگر اینکه پس از تفهیم اتهام دفاعیات او را موجه دانسته و نیازی به حضور او نداند و تشخیص دهد که وی از اتهام انتسابی مبرا است که در آن صورت نه تنها نیازی به اخذ تأمین نیست بلکه متهم باید بلا قید آزاد شود».

سؤال ۴۹- مطابق تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب چنانچه مجازات جرمی زیر سه ماه حبس و یا یک میلیون ریال جزای نقدی باشد باید مستقیماً در دادگاههای عمومی رسیدگی گردد، آیا دادسرا باید تأمین مناسب از متهم در این گونه جرایم اخذ نماید و بعد پرونده را با عدم صلاحیت به دادگاه ارسال دارد یا خیر؟

ب) در صورت اختلاف از این حیث بین دادسرا و دادگاه در خصوص اخذ تأمین مناسب از متهم در جرایم مشمول تبصره ۳ ماده ۳ قانون مذکور، مرجع حل اختلاف کدام است؟ آیا وفق تبصره ۱ ماده ۱۴ قانون مذکور دادسرا مکلف به تبعیت است یا خیر؟ تبصره مذکور در موارد جرایمی است که دادسرا صلاحیت ورود به مهیت پرونده را داشته باشد.
نظر مشورتی شماره ۷/۴۷۰ مورخ ۸/۶/۸۲ اداره کل حقوقی قوه قضاییه؛

«سؤالات مطروح در استعلام صرفاً در خصوص چگونگی دخالت دادسرا و در رابطه با جرایمی است که مجازات قانونی آن فقط تا سه ماه حبس و یا جزای نقدی تا یک میلیون ریال می باشد. مستفاد از تبصره ۳ ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب اصلاحی سال ۸۱ این است که این قبیل پرونده ها مستقیماً و بدون هرگونه دخالت از سوی دادسرا عیناً به دادگاه مربوطه که دادگاه عمومی است ارسال می گردد»
سؤال ۵۰- باتوجه به بند ط، ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب چنانچه پرونده ای با کیفرخواست به دادگاه عمومی جزایی ارسال شود و دادگاه سپس پرونده را به لحاظ رفع نقض به دادسرا (دادیاری) اعاده نماید و در این هنگام ۲ ماه از زمان صدور قرار تأمین و بازداشت متهم سپری شود تعیین تکلیف در خصوص فک یا تخفیف قرار با دادسراست یا دادگاه عمومی جزایی؟
نظر مشورتی شماره ۷/۶۷۳۶ مورخ ۱۲/۸/۸۲ اداره کل حقوقی قوه قضاییه؛

«حکم مقرر در بند ط ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب ناظر به زمانی است که پرونده در دادسرا تحت رسیدگی است و به صراحت قانون منتهی به اتخاذ تصمیم نهایی نشده است، بنابراین پس از صدور کیفرخواست و ارسال پرونده به دادگاه، دادسرا در این خصوص با تکلیفی مواجه نیست، هر چند پرونده از دادگاه برای تکمیل تحقیقات و رفع نقض به دادسرا اعاده شده باشد»
سؤال ۵۱- آیا دادیاری می تواند بعد از صدور قرار بازداشت موقت و قبل از موافقت دادستان متهم را به زندان معرفی کند؟
نظر مشورتی شماره ۷/۷۵۹۳ مورخ ۱۶/۹/۸۲ اداره کل حقوقی قوه قضاییه؛

«با استناد بند (ز) ماده ۱۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب هر قراری که دادیاری صادر می نماید باید به موافقت دادستان برسد. بنابراین قرار بازداشت موقت متهم که وسیله ادایار صادر می شود باید ابتدا به موافقت دادستان برسد سپس متهم به زندان معرفی شود»

سؤال ۵۲- از وقتی که دادسرا احیاء شده است مواد ۳۳ و ۳۴ و قسمت اخیر ماده ۳۷ از قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب باتوجه به بندهای ح و ط و ن از ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در ارتباط با دادسرا و دادگاههای کیفری چه حکمی دارند؟ آیا عملاً منسوخ محسوب می شوند و یا اینکه بجای خود قابل استناد و لازم الرعایه هستند؟ به عبارتی دیگر: قرارهای بازداشت موقت صادره از سوی محاکم (عمومی کیفری- کیفری استان) همچنان قابل اعتراض هستند و یا غیر قابل اعتراض و قطعی محسوب می شوند؟ اگر قابل اعتراض می باشند مرجع اعتراض هر کدام از محاکم مزبور کجاست؟
نظر مشورتی شماره ۷/۵۳۶۱ مورخ ۹/۶/۸۲ اداره کل حقوقی و تدوین قوه قضاییه؛

«در نقاطی که دادسرا تشکیل شده است مواد ۳۳ و ۳۴ و ۳۷ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری نسخ شده است. صدور قرار بازداشت موقت در دادگاه عمومی کیفری مستقلاً قابل اعتراض نیست و اما صدور قرار بازداشت موقت در دادگاه کیفری مرکز استان، قطع نظر از اینکه در قانون قرار صادره در دادگاه مذکور قابل اعتراض شناخته نشده، اصولاً مرجعی بالاتر از دادگاه کیفری استان که در ردیف دادگاه تجدیدنظر استان است وجود ندارد تا قرار صادره از طرف آن مرجع قابل اعتراض باشد و لذا قرار بازداشت موقت صادره از سوی دادگاه کیفری مرکز استان قطعی است».